

A comparative study of the views of Fakhr Razi and Mulla Sadra About scholars to interpret similarities

Abdul Karim keshvari*

Jahangir Masoudi**, Jaafar Morvarid***

Abstract

Interpretability or the existence of sacred texts and scriptures has been one of the issues raised by Muslim and non-Muslim thinkers. "Interpretation" has been used in the topic of interpretation. One of the most important issues in the Qur'anic sciences is the problem of understanding the analogies and the scholars of interpretation in terms of who is qualified to interpret the analogies, including disputes between scholars, especially Shiite and Sunni commentators. Compare the data and opinions of Fakhr Razi and Mulla Sadra. According to the above verse, some scholars consider the science of interpretation to be analogous to God alone, and others do not consider it exclusive to God. Mulla Sadra excludes interpretation from being confined to the domain of language, believing that every phenomenon has interpretation and interpretation. Believes in a certain way and considers the perfect example of Rasikhan in science in addition to the infallible non-infallible scholars. Fakhr Razi, on the other hand, believes that the only Almighty God is aware of the interpretation of the parallels. From their point of view, lack of knowledge of the interpretation of the parallels does not mean denying the existence of God; We also have faith. Although science is not similar to verses.

* PhD Student in Transcendent Wisdom, Ferdowsi University of Mashhad, Iran
(Corresponding Author), abkeshvari38@gmail.com

** Associate Professor, Department of Philosophy and Wisdom, Ferdowsi University of Mashhad, Iran,
masoudi-g@um.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Philosophy and Wisdom, Ferdowsi University of Mashhad, Iran,
morvarid@um.ac.ir

Date received: 27.01.2020, Date of acceptance: 03.10.2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

KeyWords: Interpretation Similarities. Mulla Sadra. Fakhr Razi. Rasikhan in Science.



مطالعه تطبیقی آرای فخررازی و ملاصدرا در باره عالمان به تاویل متشابهات

عبدالکریم کشوری*

جهانگیر مسعودی**، جعفر مروارید***

چکیده

تاویل پذیر بودن یا نبودن متون مقدس و کتب آسمانی از جمله مسائل مطرح میان اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان بوده است. به گونه ای که در دستگاه سستی تفسیر کتاب مقدس، از تعابیری چون «بطن»، «معنای ناپیدا»، «معنای آشکار»، و «عالمان به تاویل» در مبحث تاویل استفاده شده است. و در این باب اینکه چه کسانی صلاحیت تاویل متشابهات را دارند؟ از جمله مسائل مورد مناقشه بین پژوهشگران، بوده است. وجود چنین تعارضی مابین آن داشت که پژوهشی انجام داده و نظرات فخررازی و ملاصدرا را مورد مقایسه قرار دهیم. برخی از اندیشمندان تاویل متشابهات را صرفاً "مخصوص خداوند دانسته اند. و برخی دیگر آنرا منحصر برای خداوند نمی دانند. ملاصدرا ((تاویل)) را از محدود بودن به حوزه زبان بیرون آورده و معتقد است که هر پدیده ای تاویل و تفسیری دارد. نظر ملاصدرا در باب آیات متشابه بر اصول و مبانی عقلانی شهودی ابتناء دارد و از سنخ ((وجودشناختی)) است. ملاصدرا میان فهم آیات متشابه و فهم جهان هستی هماهنگی خاصی راقائل بوده و مصداق کامل راسخان در علم را علاوه بر معصومین، عالمان غیر معصوم نیز می داند. در مقابل فخررازی معتقد است تنها خدای متعال به تاویل متشابهات آگاه است. از دیدگاه ایشان عدم علم به تاویل متشابهات به معنای انکار وجود خداوند نیست بلکه

* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول)، abkeshvari38@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه و حکمت، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، masoudi-g@um.ac.ir

*** استادیار گروه فلسفه و حکمت، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، morvarid@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۲

آنها با نگ برمی آورند که "آمانه کل من عند ربنا" یعنی ماعلاوه بر آیات محکم، به آیات متشابه هم ایمان داریم اگرچه علم به آیات متشابه نداشته باشیم

کلیدواژه‌ها: تأویل، متشابهات، ملاصدرا، فخر رازی، راسخان در علم

۱. مقدمه

در مورد تأویل از سخن کتاب مقدس برخی به تعدد معانی معتقد بوده و معنای «ظاهری و طبیعی» را از «معنای معنوی» و «قدسی» جدا دانسته درک یکی را به سبب اینکه مربوط به ظاهر متن بوده ممکن می دانند و درک معنای معنوی را، ممکن اما دشوار و درک معنای قدسی را ناممکن تلقی می کنند (احمدی: ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۰۳)

بعضی دیگر مانند باروخ اسپینوزا ناممکن بودن و سختی درک معنای کتاب مقدس را قبول ندارد و به قدرت فهم مردم عادی برای داوری و تأویل متون مقدس بواسطه داشتن چنین حقی معتقد است و بر این باور است که اگر مردم از چنین حقی برخوردار نباشند منجر به پیروی صرف آنان از تأویل تأویل گرانی همچون فیلسوفان و متالهیین خواهد شد و به اقتدار زمینی این گروه منجر می گردد. بنابراین مردم می توانند به تأویل قواعد و گزاره های دینی پردازند. (همان)

و اما در مورد قرآن، پژوهشگران زیادی در حوزه تفسیر و تأویل مطالب بیشماری بیان کرده اند. در قرآن، آیات متعددی وجود دارد که به مسأله تأویل و عالمان به تأویل «سخن به میان آورده است و محققین را به این اصل مهم رهنمون ساخته است. مانند سوره یونس / ۳۹ «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویل» «و ما یعلم تأویل الله و الراسخون فی العلم...» آل عمران / ۷

در حوزه تأویل، باز شناسی کسانی که عالمان به تأویل متشابهات هستند نقش بسیار مهمی دارد که این مهم با تبیین آیه هفتم از سوره آل عمران به عنوان یک مفهوم کلیدی می تواند در عرصه مباحثات پر دامنه ی تفسیری خصوصاً در میان مفسران شیعه و اهل سنت بسیار راه گشا باشد. از عوامل اصلی گسترش دامنه این بحث پرداختن به نظرات و ایده های متفکران و اندیشمندان است که در مورد عالمان به تأویل متشابهات نظراتی را ارائه کرده اند زیرا برخی از اندیشمندان با توجه به آیه فوق انحصاری بودن را فهمیده و علم به تأویل متشابهات را صرفاً "مخصوص خداوند دانسته اند. و برخی دیگر عالمان به تأویل متشابهات را منحصر برای خداوند نمی دانند که این پژوهش می تواند با بررسی نظرات

ملاصدرا به عنوان نماینده حکمت متعالیه (که مصداق کامل راسخان در علم را علاوه بر معصومین (علیها السلام) عالمان و بزرگان غیر معصومی نیز می داند که با استفاده از نیروی عقل و باحفظ پاکی درون به حقایقی از جهان هستی دست یافته اند) و فخررازی به عنوان نماینده اشاعره (که معتقد است تنها خدای متعال به تاویل صحیح متشابهات آگاه بوده و کسی غیر از او بدانها آگاه نیست.) به شفاف شدن موضوع بیشتر کمک کند.

۲. پیشینه تحقیق

در پیشینه این بحث آنچه قابل ذکر است اینست که در خصوص عالمان به تاویل متشابهات ، راسخون فی العلم و همچنین آیه هفتم سوره آل عمران مقالات و نوشته های زیادی به نگارش درآمده است که می توان به ۱- بررسی مصادیق راسخان در علم در نگاه مفسران نوشته : حسین افسردیر، ؛، مرضیه فضلی نژاد ۲- آگاهی معصومان علیهم السلام از تاویل قرآن نوشته حسین مظفری-۳- بررسی سندی احادیث «راسخون فی العلم» نوشته : مهدی اکبرنژاد، روح الله محمدی ۴- بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر آیه هفتم آل عمران نویسنده : مرتضی ایروانی، محمد علی رضایی کرمانی، مهدی جلالی ۵- تاویل و راسخان در علم نویسنده : علی اصغر ناصحیان اشاره کرد.

اما در خصوص نظر خاص فخررازی و ملاصدرا در مورد عالمان به تاویل متشابهات باید گفت که تنها پژوهش های اندکی صورت گرفته که می توان به مقاله ای با عنوان بررسی و نقد آیات متشابه در اندیشه های فخر رازی (ره) نوشته فرشته رضیان، اشاره کرد که نویسنده به تعریف فخر رازی از محکم و متشابه بر اساس کتاب اساس التقدیس که خودایشان خوانندگان را در بحث های محکم و متشابه به این کتاب ارجاع داده بودند پرداخته و تعدادی از آیات متشابه را از الاتقان سیوطی برگزیده و پس از بررسی نظرات امام فخر رازی در تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) و ضمن مقایسه با نظرات علامه طباطبایی نقدهای احتمالی را مطرح کرده است. همچنین ابوالفضل کباشمشکی، واکرم خلیلی نوش آبادی در مقاله های جداگانه ای به نام های "تاویل در دستگاه معرفتی صدرالمؤمنین"، و "مفهوم الراسخون فی العلم در ادبیات فلسفی و آرای تفسیری ملاصدرا" به بیان دیدگاه ملاصدرا در این زمینه پرداخته اند.

اما باید گفت که هیچ کتاب یا مقاله ای به طور خاص به مقایسه آرای فخررازی و ملاصدرا در مورد عالمان به تاویل متشابهات نپرداخته و نوشتار حاضر در نوع خود بدیع

است؛ زیرا به دنبال تبیین و مقایسه نظرات، دیدگاه‌ها و نظام فکری این دو متفکر و اندیشمند شیعه و اهل سنت در باب عالمان به تاویل متشابهات است.

۳. چیستی تاویل

تاویل، اصطلاحی است که در علوم مختلف مانند علوم قرآنی (بطور خاص)، اصول فقه، کلام، فلسفه و عرفان (بطور عام) کاربردها و معانی متعددی دارد.

تاویل در معنای عام کلمه عبارت از فهم متون و پدیدارهای قدسی و در معنای خاص بیان باطن آیات الهی قرآن است، و در دو معنا بکار می‌رود. یک معنا که در مقابل تفسیر قرار می‌گیرد و به کشف معنای باطنی کلام می‌پردازد. و معنای دیگر آن تحقق حقیقت خارجی است که پدیدار یا کلام به آن ارجاع می‌دهد. (نقیئی، ۴۰، ۱۳۸۱)

ریشه تاویل از «اول» به معنای «بازگرداندن پیش یا وضعیت پیشین» است (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی) تاویل لفظ متشابه به توجیه ظاهر آن به طوری که به معنای واقعی و اصیل خودش باز گردد می‌باشد. تاویل در قرآن به معنای متعددی مانند توجیه ظاهر لفظ یا عمل متشابه، تعبیر خواب، فرجام و حاصل کار بکاررفته است. (اشرفی امین، ۱۳۹۵) به بیان دیگر «فرابردن یک دال از معنای ظاهری به معنایی دور از ظاهر است که تصور می‌شود مهمتر از معنای ظاهر است.» (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی) تاویل، از «اول» به معنای رجعت - آن هم رجعتی خاص و ویژه - است. تاویل را باید رجوع خاص به باطن دانست. هر پدیده‌ای حقیقتی دارد که رجوع خاص به آن، تاویل خوانده می‌شود و تاویل قرآن کریم، بازگشت ویژه به حقیقت هر آیه و باطن آن است

برخی همچون عرفا تاویل را از روشمند بودن و قاعده داشتن خارج کرده و هرگونه معنایی که خلاف ظاهر باشد را تاویل دانسته و تاویل را تنها به "مخالف ظاهر بودن تعریف کرده‌اند" که این تعریف غلطی است زیرا نمی‌توان هر معنایی را به صرف این که با ظاهر آیه مخالف باشد به عنوان تاویل آیه پذیرفت و آن را حجت دانست چون این تعریف حد و مرزی را برای فهم قاعده‌مند آن قائل نبوده و از هر قاعده و اصلی آزاد و رها است و به بی‌مرزی در مخالفت با ظاهر می‌رسد.

۴. تاویل از دیدگاه ملاصدرا

صدرالمآلهین در باب علم تاویل و چگونگی فهم متشابهات ماهیت، مبادی و مسائل و غایت آن سخن گفته و در کتب متعدد خود، نظیر مفاتیح الغیب و تفسیر القرآن الکریم بحث کرده و حتی در روش شناسی فهم متشابهات قرآن کتابی به نام متشابهات القرآن نوشته که به همراه دو رساله دیگر از ایشان در مجموعه‌ای با نام رسائل فلسفی به کوشش آقای سیدجلال الدین آشتیانی به زیور طبع رسیده است.

ایشان برخلاف گروهی که در نظریه تاویل معتقد به مخالفت و مغایرت معنای ظاهری با معنای تاویلی آیات هستند به برقراری نسبت بین معنای تاویلی آیات با معنای ظاهری آن معتقد است به بیان ایشان معنای تاویلی آیات با ظاهر همخوانی و سازگاری داشته و ظاهر در واقع جلوه‌ای از معنای باطنی یا تاویلی آیات است. ملاصدرا، تاویل را بر معنای باطنی و در واقع بطون آیات تطبیق می‌کند.

البته ایشان هر نوع تاویل آیات قرآن را معتبر نمی‌داند بلکه معتقد است که شرط تاویل آیات، انسجام بیرونی یعنی عدم تعارض بامبانی عقلی و نیز یافته‌های شهودی و عرفانی است. ایشان علاوه بر لزوم انسجام بیرونی به انسجام درونی نیز برای تاویل به عنوان یک شرط از شروط فهم معنای تاویلی اشاره دارد به این معنا که فهم تاویل یک آیه نیازمند احاطه به معنای سایر آیات است و این امر به فهم معنای آیه مذکور کمک می‌کند.

صدرا برخلاف برخی از طرفداران هرمنوتیک که معتقد به عدم تعیین معنای متن هستند معتقد است که هر چند مفسر قرآن ممکن است به کنه معنای آیات دست نیابد اما معنای حقیقی و باطنی آیات در متن واقع درام کتاب و لوح محفوظ ثبت شده و امری متعین و مشخص است. و از دیدگاه ایشان علم به تاویل آیات تنها از راه رمزگشایی نشانه‌های زبانی، تدبر عقلانی صرف در آیات و دانستن پیش دانسته‌های زبانی و قواعد حاکم بر آن میسر نیست بلکه علاوه بر آنها نیازمند کشف و شهود، تزکیه و تطهیر نفس برای وصول به معنای حقیقی و باطنی قرآن است و رسیدن به درجه راسخان در علم مخصوص معصومین (علیها السلام) و عالمان و بزرگان غیر معصومی است که با استفاده از نیروی عقل و باحفظ پاکی درون به حقایقی از جهان هستی دست یافته اند می‌باشد.

ملاصدرا یکی از نمایندگان بارز تفکر تاویلی در سنت اسلامی است. ملاصدرا درک واقعی از «حقیقت» را محصور و محدود در یک تفسیر ظاهری و در قالب یک فهم و یک صورت ظاهری نکرده، بلکه با عنایت و اعتبار بخشی به «روش تاویل» راه را برای

تفکر عمیق تر در باطن امور و نهایتاً "پویایی و سرزندگی آنها فراهم ساخته است. تاویل برای او همچون مفتاحی است که می تواند افقهای تازه ای را به روی ما فراتراز ظاهر امور باز کند

ملاصدرا برخلاف برخی از اندیشمندان مسلمان که کارکرد «تاویل» را منحصر در برخی موضوعات خاص نظیر رهایی از تجسیم، فرار از افتادن در دامان جبر، رؤیت و یا تالیف بین عقل و شرع و یا نظایر اینها.. دانسته اند (زرین کوب، ۱۳۶۲: ص ۱۲۱) پا را فراتر نهاده و «تاویل» را از محدود بودن به آیات قرآن و از حوزه زبان (سخن و متن) بیرون آورده و توسعه داده و قائل به این است که هر پدیده ای تاویل و تفسیر و ظاهر و باطنی دارد و تاویل را، رسیدن به حقیقت هر چیزی یعنی کشف المحجوب می داند. نظر ملاصدرا در باب آیات متشابه بر اصول و مبانی عقلانی-شهودی وی مبتنا، دارد و از سنخ «وجود شناختی» است. و به همین دلیل منجر به حصرگرایی روش شناختی در تحلیل مساله تاویل متشابهات نشده است. ایشان معتقد است مراتب هستی از عالی ترین مرتبه هستی تا پست ترین مرتبه بریکدیگر ترتب وجودی دارند ملاصدرا میان فهم آیات متشابه و فهم جهان هستی هماهنگی خاصی را قائل است و معتقد است هر آنچه در جهان مادی یافت می شود، مثال و نمادی از حقیقت آن در جهانی (غیر مادی) دیگر است. الفاظ و کلمات قرآن نیز با لحاظ نمودن خصوصیات و مراتب تشکیکی دارای چنین ویژگی هستند که می توان آنها را رقیقه های محسوس از حقیقت مطلق دانست که یک وجود مادی در این جهان دارند که نماد و مثالی از حقایق آنها در جهان غیر مادی است. (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۹۵)

ملاصدرا معتقد است که عالم هستی یا عالم وجودی، قرآن کریم و انسان کامل، به عنوان سه کتاب تکوین، تدوین و نفس با مراتب و بطنهای خود با یکدیگر مطابقت دارند. انسان در مسیر تعالی خویش به هر مرتبه ای که می رسد، مراتب پایتتر خود را «تاویل» می کند و لذا همه تاویل ها در یک سطح نیستند. «تاویل» همه این مراتب، حضرت حق است که می توان آنرا «تاویل نهایی» نامید و هیچ کس نمی تواند به این مقام برسد مگر با مرگ و ظهور قیامت زیرا قیامت عرصه آشکار شدن و تاویل همه چیز است. (یوم یاتی تاویل) سوره اعراف / ۵۳ (بیدهندی: ۱۳۸۳، ص ۱۴)

۵. تاویل از دیدگاه فخررازی

امام فخر رازی به عنوان یکی از مفسران اهل تسنن همچون برخی از مفسران و اندیشمندان مسلمان بواسطه داشتن ذهنی بحاث و وقاد و فکری نقاد دیدگاه‌های خود را در رابطه با متشابهات قرآنی و بحث تاویل بیان داشته و صاحب نظر بوده است.

به اعتقاد فخر رازی متشابهات آیاتی هستند که در نهایت به محکومات تبدیل می شوند در ایندسته آیات برای اینکه عوام مردم اعتقاد به خداوند متعال پیداکنند از عباراتی همچون سمع، بصر و ید استفاده می شود اما پس از آنکه مردم به دانش و معرفت رسیدند، می توانند وجودی را تصور کنند که جسم نیست، جایی ندارد و قابل رویت به چشم سرهم نیست. فخر رازی در کتاب اساس التقدیس (ص ۶۹-۷۱) آیات واحادیثی را ذکر می کند که بجز تاویل راه چاره دیگری ندارند و از دیدگاه ایشان تاویل این آیات را فقط خداوند می داند. (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲: ۶۷؛ نیز ر.ک؛ همان، ج ۱۴: ۱۲۱ و همان، ج ۱۷: ۱۴) و تاویل آن را به خداوند واگذار نموده است.

البته امام فخررازی همچون بسیاری از مفسران اهل سنت، عملاً در تفسیرهای خود، خصوصاً در مورد آیات متشابه به گونه ای تفسیر کرده و دست به تاویل زده که گویی تاویل قرآن را می داند. و در این زمینه حتی بیشتر از مفسران شیعه در تاویل آیات متشابه می کوشد. خرمشاهی، بهاء الدین؛ (۱۳۸۹)، قرآن پژوهی (۱)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم

فخررازی آیات صفات را از جمله آیات متشابه دانسته و معتقد است، اعتقاد به این آیات مانند اعتقاد به تفویض واجب است و فرو رفتن در تفسیر این آیات جایز نیست هر چند مراد خداوند چیزی غیر از ظاهر آیات می باشد (فخر رازی، ۱۴۱۵ق: ۲۶۳)، البته تفویض اهل تاویل و تفویضی که ظاهر گرایان به آن اعتقاد دارند، متفاوت است.

۶. تاویل از دیدگاه روایات

روایات متعددی برای اثبات امر مهم تاویل از پیامبر اسلام و معصومین (علیهم السلام) به چشم می خورد که در ذیل به چند مورد اشاره می کنیم:

۱. اولین روایت، روایتی است که قرآن کریم را هم دارای «ظهر» و هم «بطن» می داند. پیامبر مکرم اسلام: ... وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، فَظَاهِرُهُ حَكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ، ظَاهِرُهُ أَنْبِئٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، ...

(کلینی، ج ۴، ۳۹۸ و ۳۹۹ این روایت ظاهر قرآن را حکمت؛ یعنی سند و باطن آن را علم و دانش معرفی می‌کند. و چون علم در بطن حکمت قرار دارد. بنابراین، باطن که علم است بر ظاهر که حکمت است برتری دارد.

باطن‌هایی که خود دارای بطن‌هایی هستند که هر یک بصورت تو در تو در یکدیگر تنیده شده‌اند. و تا کسی به باطن و تاویل نخست دست نیابد نمی‌تواند به باطن و تاویل بعدی وارد شود. این روایت تاکید دارد که تاویل دارای سند است و برای گذر از یک بطن به باطن دیگر، باید ترتیب و ترتب را رعایت نمود.

۲. فضیل بن یسار گفت: از امام باقر درباره این روایت که می‌گوید: ما من القرآن آیه الا ولها ظهر و بطن هیچ آیه‌ای از قرآن نیست، مگر آن که ظاهر و باطنی دارد، پرسیدم؛ امام در پاسخ فرمود: ظهره تنزیله، و بطنه تاویله، یعنی ظاهر قرآن همان نزولش، و باطن قرآن، تاویل آن است. منه ما قدمضی و منه ما لم یکن، یجری کما یجری الشمس و القمر ... برخی از قرآن محقق شده و برخی هنوز تحقق نیافته است. قرآن همچون خورشید و ماه در حال جریان و نورافشانی است.

۳. امام علی علیه السلام: «... و ان القرآن ظاهره اَنیق و باطنه عمیق، لا تُفنی عجائبه ولا تتقصی غرائبُه ولا تکشف الظلمات الا به (صبحی صالح، خطبه ۱۸)؛

قرآن، ظاهرش زیبا، و باطنش ژرف است. شگفتی‌هایش تمام نمی‌شود و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد و تاریکی‌ها، جز با قرآن برطرف نشود. یکی از موزماندگاری قرآن در بستر پرتلاطم زمان، که باعث می‌شود قرآن، در عین ثبوت ظاهری، تحرک، پویایی، ژرفای درونی نیز داشته باشد و همواره پاسخگوی نیازهای مادی، معنوی و معرفتی انسانها در طول اعصار و قرون باشد باطن و ژرفای بی‌نهایت این کتاب مقدس است.

۴. قال: رسول الله (ص): «لِکُلِّ آیةٍ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ وَ لِکُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ لِکُلِّ حَدِّ مَطْلَعٌ (سیوطی، ج ۲، ص ۲۳۶).

پیامبر اکرم فرمود: برای هر آیه [از آیات قرآن] ظاهر و باطنی است و برای هر حرفی از آن حدی، و برای هر حدی هم مطلعی است.

۵. امام باقر علیه السلام در پاسخ سوال جابر بن یزید می‌گوید: «ان للقرآن بطناً وللبطن بطناً وله ظهر وللظهر ظهر»؛ قرآن کریم دارای باطنی است و باطن آن نیز باطنی دیگر دارد. چنین ظاهر آن نیز دارای ظاهری دیگر است. ابتدای یک آیه مقدمه برای چیز دیگری است و پایان آن برای چیزی دیگر. و در روایتی دیگرالی سبعة ابطن یعنی تا هفت بطن آمده است.

علاوه بر روایات فوق، روایات بسیار دیگری نیز وجود دارد که دلالت بر این موضوع می‌کند که به خاطر پرهیز از اطاله کلام، از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۷۸).

۷. بازخوانی آیه هفتم از سوره آل عمران

چون موضوع مقاله مقایسه آرای فخررازی و ملاصدرا در مورد عالمان به تائیل متشابهات است و در آیات قرآن خصوصاً "آیه هفتم از سوره آل عمران به عالمان به تائیل با اصطلاح قرآنی "الراسخون فی العلم" اشاره شده لذا آشنایی مبسوط با این آیه در فهم بهتر موضوع مورد بحث می‌تواند یاریگر ما باشد.

متن آیه

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا ۗ وَمَا يَذَّكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

ترجمه آیه

اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که اصل و مرجع سایر آیات کتاب خداست و برخی دیگر متشابه است، و آنان که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تائیل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه‌گری پدید آرند، در صورتی که تائیل آن را کسی جز خداوند و اهل دانش نداند؛ گویند: ما به همه کتاب گرویدیم که همه از جانب پروردگار ما آمده، و به این (دانش) تنها خردمندان آگاهند

معانی الفاظ دشوار آیه

محکمات: جمع کلمه محکم است. حکم از «احکام» گرفته شده و در لغت به معنای چیزی است که استحکام و قوام داشته و نفوذناپذیر است و وبه همین خاطر، مراد از آیات محکم آیاتی است که بدلیل روشن بودن معنا و مقصود آنها فهمشان به تحقیق و بررسی خاصی نیاز ندارد و همچنین چون استحکام و ثبات دارند احتمال دیگری در معنای آن راه نمی‌یابد. امّ: مادر، اساس. ریشه‌ی هر چیزی، پایه. اصل.

اخ‌رخ [ع ص) دیگر. دگر. دیگری. یکی از دو چیز یا دو کس. غیر. مونث: أُخْرى ج، آخِرین

متشابهات: جمع متشابه. آیات متشابه آیاتی هستند که معنا و مقصود از آنها روشن نیست، فهمشان به تحقیق و بررسی خاصی نیاز دارد. احتمال چندین معنا در آن وجود دارد؛ به همین خاطر در معنای آن شبهه و تردید ایجاد می‌شود. که هم احتمال تاویل صحیح و هم احتمال تاویل فاسد آن وجود دارد. (جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۰) درسنامه علوم قرآنی سطح ۲ قم - ایران: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). صص ۴۴۵، ۴۴۶

نیکویی، حجت‌الله. نگاهی نقادانه به مبانی نظری نبوت. صص. ۲۴۴.

زیغ: انحراف. «زاغ زیغا: مال».

تأویل: ریشه تأویل از «اول» به معنای «بازگرداندن: برگشت دادن. و پیش یا وضعیت پیشین» است دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

<http://www.cgie.org.ir/fa/publication/entryview/414>

راسخون: رسوخ به معنی ثبات. «راسخ فی العلم» کسی است که در علم و دانش، ثابت قدم بوده صاحب نظر باشد و شکی عارضش نشود
یذکر: در اصل «یتذکر» است، تاء بذال بدل شده و در آن ادغام گردیده است. (تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی)

شأن نزول آیه: برخی از مفسران گویند این آیه در باره فرستادگان و مسیحیان نجران نازل شده است هنگامی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بمحاجه و مجادله پرداخته و چنین گفتند: که آیا مسیح کلمه الله و روحی از خدا نمی باشد؟ پیامبر فرمود: بلی چنین است، گفتند: همین امر برای ما کافی است سپس آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» و نیز آیه (۵۹) «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» در این سوره نازل گردید. (محمدباقر محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه. ص ۱۰۶)

محل نزول این آیه همچون آیات دیگر سوره آل عمران، مدنی است، اما درسالهای ابتدایی حضور پیامبر در مدینه نازل نشده است. بلکه وقتی بر پیامبر نازل شد که مسلمانان مدتی در مدینه به سربرده و رویدادهای مختلفی بین آنها رخ داده و آنان با اهل کتاب حشر

و نشر داشته و با آنان بر سر احکام و برخی مسایل تعالیم اسلامی منازعات و احتجاجاتی داشته اند. (همو)

۱.۷ احادیث مربوط به آیه هفتم سوره آل عمران

در احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تفسیر این آیه یابخشی از آن به چشم می خورد که به این نکته تأکید دارند که امامان معصوم (ع) علم تاویل کتاب را می دانند و راسخان در علم هستند که در زیر به چند مورد از این احادیث و روایات اشاره می کنیم:

۱. قال سألت ابا جعفر (علیه السلام) عن هذه الرواية: ما من القرآن آیه الا و لها ظهرو بطن، فقال: ظهرو تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قدمضی و منه ما لم یکن (در نقل بصائر، ج ۲، ص ۲۰۳: «ما لم یجی» ذکر شده و در نقل تفسیر عیاشی، ج ۱، ح ۵، ص ۱۱، «مالم یکن بعد»، به هر حال مراد آن است که تأویل آیه، پس از تنزیل آن می باشد.، یجری کما یجری الشمس و القمر... قال الله (و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم) نحن نعلمه. (بصائر الدرجات، ح ۷، ص ۱۹۶ و باختلافی در الفاظ در ج ۲، ص ۲۰۳ و در تفسیر عیاشی، ج ۱، ح ۵، ص ۱۱ و قطعه آخر حدیث در تفسیر عیاشی ج ۱، ح ۷، ص ۱۶۴). امام باقر (علیه السلام) آمده: «یا ابا عبیده ان لهذا تأویلاً لا یعلمه الا الله و الراسخون فی العلم من آل محمد». (کافی ج ۸، صص ۲۶۹ و ۳۹۷؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۲ (ذیل سوره روم).

این حدیث تصریح می کند که، تأویل به بطن قرآن ارتباط دارد و عالمان به تأویل ائمه (ع) می باشد. مضافاً بر اینکه تأویل آیه، پس از تنزیل آن می باشد و امامان معصوم (ع) راسخان در علمند.

۲. در صحیح ابی بصیر و همچنین در صحیح ابوالصباح الكنانی از ابی عبدالله (ع) آمده است که: «نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویله»..

۳. در پاره‌ای از روایات مانند صحیح ابو عبیده به نقل از امام باقر (ع) که در آیه اول سوره روم آمده: «یا ابا عبیده ان لهذا تأویلاً لا یعلمه الا الله و الراسخون فی العلم من آل محمد» نظیر آیه هفتم آل عمران «راسخون فی العلم» را عطف بر الله دانسته است. (کافی ج ۸، صص ۲۶۹ و ۳۹۷؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۲ (ذیل سوره روم).

روایات فوق نقل‌های بسیار معتبری هستند که دلالت بر این امر دارند که راسخان در علم تاویل کتاب را می دانند. البته در مقابل این روایات متقن، روایات ضعیفی هم وجود دارد مانند خطبه‌ای که از حضرت علی (ع) نقل شده که طبق آن چنین به نظر می آید که

راسخون در علم، تأویل کتاب را نمی‌دانند. نهج البلاغه، خطبه ۹۱ معروف به خطبه اشباح، شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۰۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ح ۵، ص ۱۶۳، توحید، ص ۵۳. که البته این دسته از روایات در مقابل روایات اطمینان بخش و متقن، قابل استناد نیستند. و بیشتر در صدد توجیه آیه برآمده و به معنای ظاهری راسخون در علم عنایت دارند. و قرائت آنان وقف بر «الله» در آیه شریفه مذکور است در صورتی که درست آن است که «الراسخون فی العلم» را معطوف بر الله در نظر بگیریم.

"وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ"

بازگشت تمام آیات را همه میدانند و می‌گوئیم که ائمه از همه بهتر بازگشت آیات را میدانند ولی حق نداریم منکر شویم که دیگرانی هم هستند که بازگشت بعضی آیات متشابه به آیات محکم که مادرشان هست را میدانند!!!

علاوه بر روایات متعددی که در باب راسخون فی العلم در آیه مذکور وارد شده روایات بسیاری نیز، درباره محکم و متشابه و تفاسیر و احکام مربوط به این دو واژه وارد شده که در زیر به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. ابی بصیر از ابی عبدالله (ع) نقل کرده: سمعته ان القرآن فیه محکم و متشابه، فاما المحکم فتؤمن به، فتعمل به و ندین به و اما المتشابه فتؤمن به و لا تعمل به و هو قول الله تبارک و تعالی: (فاما الذين في قلوبهم زيغ...) الى آخر الاية. تفسیر قمی ج ۲، ص ۴۵۱؛ تفسیر عیاشی ج ۱، ح ۶، ص ۱۱ و ح ۴، ص ۱۶۲

از این حدیث استفاده می‌شود که آیات محکم آندسته از آیاتی هستند که هم در لفظ و هم در معنا استوار، صریح و روشن هستند و وظیفه مؤمنان در برابر آندسته از آیات، عمل به آنها است و آیات متشابه آندسته از آیات هستند که وجوه متعددی از تأویل در آنها محتمل است؛ و وظیفه مؤمنان ایمان به آنها می‌باشد.

۲. هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل کرده: قاری قرآن فاستتر به تحت برنسه فهو يعمل بمحکمه و یؤمن بمتشابهه و یقیم فرائضه و یحل حلاله و یحرم حرامه. خصال، ح ۱۶۵، ص ۱۴۲.

این روایت قاریان قرآن را به سه گروه تقسیم کرده، و قاریان حقیقی را کسانی معرفی می‌کند که به محکمت عمل نموده به متشابهات ایمان آورده و فرائض را اقامه می‌کنند.

۲.۷ معنانشناسی «راسخان در علم»

معنای لغوی رسوخ: رسوخ در لغت به معنای اتقان، ثابت ماندن، قرار گرفتن، استوار ماندن و رسوخ به معنای ثبوت، ریشه داری، نفوذ و قرار گرفتن است (الفراهیدی، العین، ج ۴، ص ۱۹۶) و بهتر است به کمال ثبوت تعبیر کرد.

رسوخ در علم - راسخ در علم

رسوخ در علم یعنی ثبوت واتقان علم و دانش در قلب و به کسی که علم در قلبش به مقام ثبوت برسد راسخ در علم گویند.

راسخان در علم: کسانی هستند که دانش و علم در وجودشان رسوخ کرده و استقرار یافته است.

مفهوم دیگری از «الراسخون فی العلم» مفهوم سلبی آن است که به معنای پابندی، عدم لغزش و تردید راسخان، در دانشی است که به ایشان بخشیده شده است. زمخشری (۵۳۸ ه)، راسخان در علم را به ثابت قدمان در راه علم و استادان و روشن فکران و ایمان آورندگان تفسیر کرده است: «الراسخون فی العلم الثابتون فیهم المتقنون المستبصرون». (الزمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۶۲۳)

۳.۷ صفات راسخان در علم از دیدگاه قرآن

واژه «راسخون» در دو سوره از سوره های قرآن یعنی آل عمران و نساء بکاررفته است. صفات راسخان در علم که در سوره آل عمران به آن اشاره شده عبارتند از دو صفت "ایمان آوردن به آیات متشابه" و "تصدیق همه آنچه از سوی خداست" و صفاتی که در سوره نساء به آن اشاره شده عبارتند از: ۱- ایمان به قرآن، ۲- ایمان به کتابهای آسمانی

قبلی، ۳- برپاداشتن نماز، ۴- پرداخت زکات، ۵- ایمان به خدا، ۶- ایمان به روز قیامت
لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ
وَالْمُقِيمِيْنَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُوْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا
عَظِيمًا]. [نساء، ۴: ۱۶۴]

۴.۷ صفات راسخان در علم از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا برای راسخان در علم صفاتی را قائل است که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: الف - دارابودن فضایل نفسانی و عرفانی ب - دارابودن فضایل علمی

الف - فضایل نفسانی و عرفانی

ملاصدرا راسخانی را که مراحل از علم و تقوا و پاکی را پشت سر گذاشته اند "عارف راسخ" می‌نامد که ظاهر آیات را برای رسیدن به معانی و مراد اصلی آیات مراعات می‌کند (ملاصدرا تفسیر القرآن الکریم جلد ۴ صفحه ۱۶۸) در جایی دیگر آن را مصداقی از "اولئک المقربون" دانسته. (همو، تفسیر القرآن الکریم ص ۲۵۹) ایشان برای ستایش بیشتر از راسخان در علم آنان را طیببانی روحانی یاد می‌کند و با عنوان "اهل الله" از آن نام می‌برد "هم الراسخون فی العلم الله و هم اهل الله خاصه" (همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵ ص ۲۹۵ - شرح اصول کافی ج ۱ ص ۳۵۵)

همچنین در کتاب مفاتیح الغیب نیز به چند صفت از صفات راسخون در علم یا به تعبیر ایشان اهل الله اشاره می‌کند و آن را عارفانی می‌داند که از لفظ به روح معانی رفته و با حفظ و ابقاء به ظاهر، آیات و روایات را بر مفهوم اصلی حمل می‌کنند. یکی دیگر از ویژگی‌ها و صفات نفسانی و عملی راسخان در علم از دیدگاه ملاصدرا اعتدال است که به واسطه معرفت کامل به حق و دریافت انوار الهی در قلب عارف راسخ حاصل می‌شود و او را از افراط و تفریط دور نگه می‌دارد (صدرالدین شیرازی، سه رساله فلسفی صفحه ۲۷۳ و تفسیر القرآن الکریم جلد ۴ صفحه ۱۶۵)

همچنین ایشان معتقدند که راسخان در علم دارای بصیرت خاصی هستند که در پرتو انوار الهی (اللهم نور قلوبنا بالقرآن) کسب شده که نتیجه آن تشخیص حق از باطل و ظواهر الهی از ظواهر شیطانی برای شخص عارف راسخ است (صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب ۷۴-۷۵)

ب - فضایل علمی

ملاصدرا نیز همچون بسیاری از اندیشمندان یکی از صفات راسخان در علم را ثبوت علم و دانش در وجودشان و پرهیز از هرگونه شک و شبهه دانسته است (صدرالدین شیرازی ایقاظ النائمین صفحه ۲۰) ملاصدرا فضایل علمی برای راسخان در علم را ثبوت در علم و دانش و پرهیز از هرگونه شک و شبهه دانسته (صدرالدین شیرازی، ایقاظ النائمین ص ۲) راسخان در علم علاوه بر ظاهر آیات به معانی و مفاهیم و باطن آیات توجه دارند و

معانی آیات را کشف می کنند در ظاهر می توانند از فقها و مجتهدین پیروی کنند اما در باطن الزامی برای تبعیت از آنان ندارند (صدرالدین شیرازی مفاتیح الغیب صفحه ۴۸۶ تا ۴۸۷) آنان به حکمت خفیه علم دارند (تفسیر القرآن الکریم جلد ۲ صفحه ۵۰) راسخان در علم مطابق با آیه "عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها..." دارای علم به مفاتیح غیب هستند.

۵.۷ صفات راسخان در علم از دیدگاه امام فخررازی (۶۰۶ هـ)

فخر رازی راسخان در علم را دارای ثبات دانسته آنان را «حُکماء» معرفی و در برابر تقلید کنندگان می داند و صفت مقلدان را اینگونه بیان می کند که آنان در رویارویی با شبهات دچار تردید می شوند اما استدلال کنندگان و راسخان در علم هرگز به شک و تردید نمی افتند.

«هُم فِي الْحَقِيقَةِ الْمُسْتَدِلُّونَ بِأَنَّ الْمُقَلِّدَ يَكُونُ بِه حَيْثُ
إِذَا شُكِّكَ يَشْكُو أَمَا الْمُسْتَدِلُّ فَإِنَّهُ لَا يَتَشَكَّكُ الْبَيْتَةَ» .الرازی،
مفاتیح الغیب، ج ۱۱، وج ۳۰ ص ۱۵۴ و ۱۵۵

۶.۷ بررسی معنا و نقش واو در عبارت الراسخون فی العلم از نظر علم نحو

با توجه به آیه هفتم از سوره آل عمران در مورد اینکه آیا راسخان در علم تاویل متشابهات را می دانند یا خیر؟ به اختلاف مفسران در تفسیر این آیه خصوصاً در مورد حرف واو در عبارت "و الراسخون فی العلم" برمی گردد.

الف - مستانفه بودن "واو" "گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی"
بعضی از مفسران تنها با استفاده از روش علم تفسیر و بدون دخالت دادن مباحث کلامی در تفسیر این آیه؛ معتقدند کسی جز خدا تاویل متشابهات را نمی داند و از آیه فوق انحصاری بودن واو فهمیده و علم به تاویل متشابهات را صرفاً "مخصوص خداوند دانسته و بر مستانفه بودن واو تاکید دارند و بر این باورند که مورد وقف پایان جمله "وما یعلم تاویله الا الله" است و جمله "والراسخون فی العلم یقولون.." استینافیه است بنابراین معنای آیه چنین است که: "تاویل آن را کسی جز خداوند نمی داند و راسخان در علم می گویند به آن ایمان آوردیم و همه آیات از جانب خدا نازل شده است".....

دلایل رد مستانفه بودن "واو"

در رد انحصار علم تاویل برای خداوندیا استینافیه بودن «واو» باید گفت که چون حصر در اینجا حصر اضافی است نه حصر حقیقی بنابراین نمی‌توان عدم آگاهی راسخان در علم از تاویل را از آن نتیجه گرفت چون حصر حقیقی زمانی اتفاق می‌افتد که خداوند متعال علم مکتوم الهی را به کسی افاضه نکند در صورتیکه بنا بر دلایل عقلی و نقلی می‌توان اثبات کرد که خداوند دانش تاویل را از علوم مکتوم خود قرار نداده و شاهد مثال آن آیه شریفه قرآن است که خداوند آن را وسیله هدایت بشر نازل فرموده و می‌فرماید "انزل فیه القران هدی للناس" و اگر قرآن کتاب هدایت بشر باشد نمی‌تواند دارای بخش‌هایی باشد که قابل ادراک برای غیر خدا علی‌الخصوص پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) که خود ثقل اکبر هستند در کنار ثقل اصغر نباشد

همچنین آیاتی وجود دارد که تبیین آیات را به پیامبر واگذار کرده مانند "و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیه" یعنی ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا برای آدمیان آنچه به سوی ایشان فرود آمده بیان کنی."

چگونه ممکن است خداوند پیامبر را مأمور تبیین مفاهیم آیات کند اما ایشان علم و آگاهی به برخی از آیات متشابه و توانایی تبیین این دسته از آیات را نداشته باشد. بنا بر این معقول نیست خداوند چیزی را که تاویل آن را به پیامبر نیاموخته، بر او نازل کرده باشد. ب- عاطفه بودن "واو":

برخی دیگر از مفسران بر این عقیده هستند که واو در ابتدای این عبارت واو عطف است و بنابراین معنای آیه چنین است: تاویل آن را کسی بجز خداوند و راسخان در علم نمی‌داند می‌گویند به آن ایمان آوردیم همه آیات از جانب خداوند نازل شده است بنابراین راسخان در علم نیز به تاویل متشابهات آگاه هستند.

۸. تاویل متشابهات را چه کسانی می‌دانند؟

بحث تاویل آیات متشابه در راستای اصطلاح قرآنی "الراسخون فی العلم" بوده و در واقع با این بحث عجین شده است و همچنین فهم "راسخان در علم" در فهم و تاویل آیات متشابه می‌تواند بسیار به بحث کمک کند. که ما در بخشی از این مقاله (معناشناسی راسخان در علم ۲۰۷) به طور مفصل به این موضوع و فروع مربوط به آن پرداختیم.

باید گفت که آیات متشابه آیاتی اند که مقصود از آن برای فهم شنونده روشن نیست و چنان نیست که شنونده به محض شنیدن به مراد آن پی ببرد بلکه میان دو یا چند امر مشابهت

زیاد است به گونه ای که معانی متعددی از آیه قابل استنباط است و چون امتیازی بین آنها دیده نمی شود در گزینش درست تردید باقی می ماند تا آن که به کمک آیات محکم معنای آیات متشابه مشخص گردد. (ر. ک طباطبایی، ۳/ذیل آیه هفتم آل عمران)

در اینکه عالمان به تاویل متشابه چه کسانی هستند میان اندیشمندان مسلمان اختلاف نظر وجود دارد اکثر علمای اهل سنت معتقدند که با توجه به آیه هفتم از سوره آل عمران (ونظر به اینکه باید در عبارت «و ما یعلم تأویله الا الله...» بعد از کلمه الله وقف نمود) تاویل آیات متشابه به خداوند اختصاص داشته و تاویل آنها را فقط خداوند می داند ولی اکثر علمای تشیع بر این باورند که برابر آیه مذکور (قول به عاطفه بودن حرف "واو") تاویل آیات متشابه تنها منحصر به خداوند نیست و راسخان در علم هم تاویل آیات متشابه را می دانند.

۱.۸ نظر ملاصدرا در مورد عالمان به تاویل متشابهات

یکی از مسائل مهم که در طول تاریخ مباحثات اسلامی چه در علوم عقلی و یا نقلی مورد اختلاف و چالش اندیشمندان و صاحب نظران بوده مسئله تاویل متشابهات و عالمان به تاویل متشابهات بوده است ملاصدرا نیز دغدغه مصادیق عالمان به تاویل متشابهات را داشته است. در مورد عالمان به تاویل متشابهات برخی از جنبه علوم قرآنی و صرفاً با رویکرد تفسیری به این موضوع پرداخته اند اما ملاصدرا از جمله متفکرانی است که ضمن امعان نظر به جنبه تفسیری مفهوم راسخان در علم، از جنبه های فلسفی و عرفانی نیز به این موضوع پرداخته است بنابراین ما در مورد عالمان به تاویل متشابهات هم در کتب تفسیری ملاصدرا نظیر تفسیر القرآن الکریم و مفاتیح الغیب و هم در کتب فلسفی ایشان مانند اسفار و شواهد الربوبیه می توانیم مطالب خوبی را در مورد این موضوع ببینیم.

نظر ملاصدرا در باب آیات متشابه بر اصول و مبانی عقلانی-شهودی وی مبتنا، دارد و از سنخ ((وجود شناختی)) است. و به همین دلیل منجر به حصرگرایی روش شناختی در تحلیل مساله تاویل متشابهات نشده و به کثرت گرایی در روش شناختی اقبال نموده و در حل مسئله آیات متشابه قرآن روش میان رشته ای فلسفی عرفانی و تفسیری اتخاذ نموده است. ملاصدرا فهم درست و حقیقی آیات متشابه را مختص به کسانی می داند که از پاکی نفس برخوردار بوده و آنان اولیا؛ الهی و واصلان به حق هستند که علاوه بر خداوند از تاویل متشابهات آگاه اند.

"راسخان، از راه کشف و شهود و اشراق باطن، مراد واقعی متشابهات را درک می‌کنند و از تنزیه صرف و تشبیه محض و خلط میان آن دو در امان‌اند. کشف معانی متشابهات از طریق نورانیت باطن و مشکات نبوت است که انسان را نه به ورطه‌ی ظواهر و تشبیه و تعطیل می‌کشاند و نه به دام تأویل می‌اندازد."

ر.ک: ملاصدرا: متشابهات القرآن، تصحیح آشتیانی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ص ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۹۰ و ۹۱.

مصدق واقعی راسخان در علم از دیدگاه ملاصدرا ابتدا پیامبر و معصومین علیه السلام بوده که مصداق کامل راسخان در علم هستند که از دیگران به این امر شایسته‌ترند و پس از ایشان عالمان غیر معصومی هستند که به واسطه طهارت نفس و نورانیت باطن به مقام رسوخ در علم رسیده و جز، عالمان به تأویل متشابهات هستند که صدرا خود را نیز در زمره چنین افرادی قلمداد می‌کند گرچه بواسطه تواضع و فروتنی صراحتاً "به آن تصریح نمی‌کند.

ملاصدرا معتقد است جهان هستی دارای مراتبی است و مراتب هستی از عالی‌ترین مرتبه هستی تا پست‌ترین مرتبه بریکدیگر ترتب وجودی دارند و همانطور که عالم هستی ذو مراتب است فهم قرآن هم دارای مراتب است. و در نتیجه آیات متشابه را بدون آنکه نیازی به تأویل و یا قول به تجسم باشد می‌توان به ظاهرشان حمل کرد و از حد ظاهری معنای لفظ تجاوز نکرد.

۲۸ نظر فخر رازی در مورد عالمان به تأویل متشابهات

همچنان که قبلاً گفته شد در مورد اینکه عالمان به تأویل متشابه چه کسانی هستند میان اندیشمندان مسلمان تشیع و تسنن اختلاف نظر وجود دارد البته نظر همه علمای اهل سنت چنین نیست که تأویل آیات متشابه را فقط خدا می‌داند برخی مفسران اهل سنت، راسخان در علم را نیز آگاه به تأویل می‌دانند (ر.ک. به: آلوسی، ج ۳، ص ۸۳؛ ثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳؛ ابن عربی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۱۸ بنابراین اختلافات داخلی بین برخی از مفسران با هم مسلکان خود نیز در این زمینه دیده می‌شود، همچنانکه همه علمای شیعه «واو» والراسخون فی العلم را عطف نمی‌دانند مانند علامه طباطبایی که عطف «راسخون» بر «الله» را درست نمی‌داند؛ زیرا به عقیده ایشان آیه در مقام بیان علم راسخون به تأویل نیست، بلکه در پی بیان موضع‌گیری افراد در برابر آیات محکم و متشابه است.

البته این عقیده، با اثبات علم به تأویل برای امامان که از طرق و آیات دیگر حاصل می‌شود، منافاتی ندارد (طباطبایی، همان، ج ۵، ص ۵۳-۵۰). ۲۲

فخر رازی در خصوص اینکه چه کسانی عالم به تأویل متشابهات هستند عقیده دارد که دو قول در بین اهل سنت وجود دارد: گروهی مانند عایشه، مالک بن انس، کسائی، فرّاء و از میان معتزله، جبائی، معتقدند که علم به تأویل، مختصّ خداست. گروه دیگری از جمله ابن عباس، مجاهد، ربیع بن انس و اکثر متکلمان راسخان در علم را نیز عالم به تأویل متشابهات می‌دانند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۱۸۶)

و فخر رازی در این باره می‌گوید: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَالَ تَمَّ الْكَلَامُ هُنَا ثُمَّ الْوَاوُ فِي قَوْلِهِ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَأَوُّ الْإِبْتِدَاءِ وَعَلَىٰ هَذَا الْقَوْلِ لَا يَعْلَمُ الْمُتَشَابِهَ إِلَّا اللَّهُ وَهَذَا قَوْلُ ابْنِ عَبَّاسٍ وَعَائِشَةَ وَمَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَالْكَسَائِيِّ وَالْفَرَّاءِ وَمِنْ الْمُعْتَزَلَةِ قَوْلُ أَبِي عَلِيِّ الْجُبَائِيِّ وَهُوَ الْمُخْتَارُ عِنْدَنَا» فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۱۵۳

البته باید گفت که قول استیناف "واو" در بین اهل سنت بیشتر شایع است. امام فخر رازی (۶۰۶ هـ) واژه راسخ را به «ثابت» تبیین و تفسیر می‌کند، و در این خصوص می‌گوید: راسخان در علم، همان استدلال کنندگان هستند که هیچگاه دچار شک و تردید نمی‌شوند و در مقابل آنان، تقلید کنندگانند که در رویارویی با شبهات دچار شک و تردید می‌شوند: «هُم فِي الْحَقِيقَةِ الْمُسْتَدِلُّونَ بِأَنَّ الْمُقَلِّدَ يَكُونُ بِهِ حَيْثُ إِذَا شَكَّكَ يَشْكُ وَأَمَّا الْمُسْتَدِلُّ فَإِنَّهُ لَا يَتَشَكَّكُ الْبَتَّةَ». ایشان در کتاب مفاتیح الغیب راسخان در علم را «حُكَمَاءَ» معرفی می‌کند: «الْعُلَمَاءُ الرَّاسِخُونَ، الْمُحِيطُونَ بِجَمِيعِ الْعُلُومِ الْعَقَلِيَّةِ وَالْحِكْمِيَّةِ» الرّازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۸۴

۳۸ دلایل فخر رازی بر رد عاطفه بودن و تایید مستانفه بودن «واو»

فخر رازی معتقد است اگر واو را در "و الراسخون فی العلم" عاطفه بدانیم مستلزم این است که "يقولون آمنة به" ابتدای جمله باشد و این امر دور از ذوق فصاحت است چون در این صورت بهتر آن بود که گفته شود "و هم يقولون" یا "يقولون آمنة" (فخر رازی التفسیر الکبیر جلد ۷ صفحه ۱۹۰)

خطیب قزوینی در تلخیص المفتاح در رد سخن فخر رازی می‌گوید جمله يقولون آمنة جمله‌ای حالیه است و این جمله حال راسخان در علم را تشریح می‌کند و بر طبق قواعد ادبی هرگاه جمله حالیه با فعل مضارع مثبت شروع شود بدون واو آورده می‌شود. (خطیب قزوینی، تلخیص المفتاح، شرح تفتازانی، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۷).

دلیل دیگر فخر رازی: فخر رازی می‌گوید خداوند راسخان در علم را به واسطه ایمان آوردنشان به آیات متشابه و این عبارتشان که می‌گویند ایمان آوردیم مورد ستایش قرار داده است و این دلیلی است برای ستایش آنان چون اگر آنان به تاویل متشابهات به تفصیل علم داشتند جایی برای مدح و ستایش از آنان نبود بنابراین ستایش راسخان در علم به خاطر رسیدن آنان به مرحله‌ای از ایمان است اگرچه به تفصیل آیات متشابه هم جاهل باشند. در رد سخن فخر رازی باید گفت معرفت و شناخت مقدمه ایمان است، ولی اینگونه نیست که هرکس حق را شناخت و معرفت پیدا کرد، ضرورتاً "آنها می‌پذیرد و به آن ایمان می‌آورد چون موارد زیادی وجود دارد که علم و شناخت هست اما ایمان نیست. در زیر به نمونه‌هایی که قرآن به صراحت اعلام می‌کند توجه فرمایید:

۱. (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ). (۱۱) نحل / ۸۳

۲. وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴) نمل / ۱۴ او با آن که در دل به آن یقین داشتند، از روی ستم و برتری جوئی انکارش کردند، پس بنگر که فرجام تبهکاران چگونه است.

مضافاً "براینکه بنا بر آنچه استاد معرفت می‌فرماید: ستودن به سبب ایمان از روی بصیرت، سزاوارتر از ستایش به سبب ایمان در حال جهل است. (محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۳، ص ۴۱)

در مجموع باید گفت که فخر رازی علم به تاویل را مخصوص خدا دانسته؛ «و او» در «والراسخون» را استیناف در نظر می‌گیرد. به این دلیل که خداوند می‌فرماید: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا (آل عمران / ۷)؛ «و حال آن‌که بازگشتگاه (مقاصد)ش را جز خدا و استواران در دانش نمی‌دانند. (آنان که) می‌گویند: «به آن (قرآن) ایمان آوردیم، همه (آیات محکم و متشابه) از جانب پروردگار ماست □. بنابراین کسی غیر از خدا تاویل آیات قرآن را نمی‌داند.

۹. نتیجه‌گیری

۱. ملاصدرا «تاویل» را از محدود بودن به حوزه زبان (سخن و متن) بیرون آورده و توسعه داده و قائل به این است که هر پدیده‌ای تاویل و تفسیر و ظاهر و باطنی دارد و تاویل را، رسیدن به حقیقت هر چیزی یعنی کشف المحجوب می‌داند.

۲. نظر ملاصدرا در باب آیات متشابه بر اصول و مبانی عقلانی-شهودی وی مبتنا، دارد و از سنخ «وجود شناختی» است.

و به همین دلیل منجر به حصرگرایی روش شناختی در تحلیل مساله تاویل متشابهات نشده است.

۳. ملاصدرا مصداق واقعی راسخان در علم را پیامبر و معصومین علیه السلام و پس از ایشان عالمان غیر معصومی می‌داند که به واسطه طهارت نفس و نورانیت باطن به مقام رسوخ در علم رسیده و جز، عالمان به تاویل متشابهات هستند که صدرا خود را نیز در زمره چنین افرادی قلمداد می‌کند گرچه بواسطه تواضع و فروتنی صراحتاً "به آن تصریح نمی‌کند.

۴. ملاصدرا صفات راسخان در علم را به دو دسته صفات فضایل عرفانی و صفات علمی تقسیم می‌کند و راسخان در علم را به صفاتی همچون عارف راسخ، اولئک المقربون، طیبیان روحانی، اهل الله خاصه، عارفانی که از لفظ به روح معانی رفته اند، اهل اعتدال و بصیرت، دارای ثبوت علم و دانش، پرهیز از شک و تردید متصف می‌کند.

۵. مراد از «الراسخون فی العلم» از دیدگاه فخررازی کسانی هستند که علاوه بر ایمان راسخ به خداوند، در علمشان نیز ثابت قدم بوده و هیچ شک و تردیدی وجود ندارد و ایشان آنان را «حُكَمَاء» معرفی می‌کند.

۶. فخر رازی با اینکه به ظاهر «او» را در عبارت «والراسخون» عطف نمی‌داند ولی عاطفه بودنش را نزد اکثر متکلمین انتخاب کرده است. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۷، ص

۱۵۳

۷. فخر رازی علم الهی را از آنچه راسخان از آیات قرآن می‌دانند جدا کرده است. اما با این وجود اشتباهاتی در استدلال خود دارد

۸. فخررازی معتقد است تنها خدای متعال به تفسیر صحیح متشابهات آگاه بوده و هر آنچه دیگران از تفسیر آیات قرآن می‌دانند، قطعاً خارج از محدوده آیات متشابه است

۹. فخررازی بر این عقیده است که نام دیگر آیات متشابه را می‌توان علمی نامید که اختصاص به خداوند دارد، مانند علم به زمان وقوع قیامت؛ که کسی غیر از خداوند به آن آگاه نیست.

۱۰. فخررازی معتقد است عدم علم به تاویل متشابهات به معنای نفی و انکار آنها و ایجاد خلل در باور ایشان به وجود خداوند و صحیح بودن قرآن توسط راسخان در علم نیست

بلکه آنها به تصدیق و ایمان به آیات متشابه خود را ملزم می‌دانند. اگرچه علم به آیات متشابه نداشته باشیم.

کتاب‌نامه

- احمدی، بابک، ۱۳۷۵، ساختار و تأویل متن، ج ۲، تهران، نشر مرکز
- افسر دیر، حسین، فضلی نژاد، مرضیه، ۱۳۹۳، بررسی مصادیق راسخان در علم درنگاه مفسران، فصلنامه حسنا، شماره ۲۱
- بیدهندی، محمد، پاییز زمستان ۱۳۸۰، عقل و دین و رابطه آندو در قرآن و سنت، مجله اخلاق، شماره ۳
- ثعالی عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۳، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۰، درسنامه علوم قرآنی سطح ۲ قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۸۹ قرآن پژوهی، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، خطیب قزوینی، تلخیص المفتاح، شرح تفتازانی، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۷.
- خلیلی نوش آبادی، اکرم، ۱۳۹۴، مفهوم «الراسخون فی العلم» در ادبیات فلسفی و آرای تفسیری ملا صدرا، مجله، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۵۸
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۰، تاریخ تصوف، امیر کبیر تهران
- زمخشری، جارالله محمود، (۱۴۱۵ ق). الکشاف، ج ۱ قم: بلاغت
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۴ ق) الدر المنثور، قم، منشورات مکتبه آیت‌الله المرعشی، النجفی.
- طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۷۵، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۳ق، التفسیر الکبیر، ج ۱۳، قم، دفتر تبلیغات
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۳ق، التفسیر الکبیر، ج ۵، قم، دفتر تبلیغات
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۳۸۳، العین، مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، ج ۴، قم، انتشارات اسوه
- الکلبینی الرازی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳) الاصولنا الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- کیاشمشکی، ابوالفضل، زمستان ۱۳۷۹، تاویل در دستگاه معرفتی صدر المتألهین، مجله مقالات و بررسیها، شماره ۶۸
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق) بحار الانوار، جلد ۸۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۲ق، التمهید فی علوم القرآن، قم، نشر اسلامی

مطالعه تطبیقی آرای فخررازی و ملاصدرا درباره ... (عبدالکریم کشوری و دیگران) ۲۱۹

ملاصدرا، صدرالدین محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۱، ایقاظ النائمین، چ اول، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

ملاصدرا، صدرالدین محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، تحقیق محمد خواجه‌ای، چ ۳۰، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

ملاصدرا، صدرالدین محمدبن ابراهیم، متشابهات القرآن، تصحیح آشتیانی، مشهد، دانشگاه فردوسی
ملاصدرا، صدرالدین محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، تحقیق محمد خواجه‌ای، چ ۱۱، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

ملاصدرا، صدرالدین محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۰، تفسیر القرآن الکریم، چ اول، تحقیق محمد خواجه‌ای، قم، انتشارات بیدار،

ناصریان، علیاصغر، تأویل و راسخان در علم www.maarefquran.org 1398

نقیئی، عباس، ۱۳۸۱، معنای تاویل، مجله پیام صادق، شماره ۴۰

نهج البلاغه، شریف‌الرضی محمدبن حسین، ۱۳۸۷، به تحقیق صبحی صالح، بیروت، بی نا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی